

ما تنها ۲۵ درصد است. این مطلب که با افزایش قیمت حامل های انرژی، می توان روند سرمایه گذاری را بر روی انرژی های تجدیدپذیر افزایش داد، کاملاً متین است، اما اصلاح قیمتی در شرایط با ثبات اقتصادی توجیه پذیر است. حال آن که کشور ما درگیر معضلی به نام تورم است که متأسفانه روز به روز افسار گسیخته تر می شود. اگرچه با افزایش قیمت حامل های انرژی می توان از اتلاف منابع جلوگیری کرد، اما باید به این نکته اذعان داشت که در این مسیر، رقابت پذیری به سرعت کاهش می یابد و باید منتظر چند قطبی شدن صنایع و احتمالاً انحصاری شدن آن باشیم که همگی این موارد، در تضاد با اصول و اهداف اصل ۴۴ است. اگرچه اجرای هدفمندی یارانه ها و آزادسازی قیمت حامل های انرژی با نکات مثبتی همچون کاهش قاچاق سوخت، جلوگیری از اتلاف منابع، بهینه سازی مصرف و شاید افزایش بهره وری و راندمان نیروگاه های تولیدی همراه باشد، اما به طور حتم آثار زیانبار حاصل از اجرای طرح مذکور، به مراتب بیشتر و ناگوارتر خواهد بود.

امید است مسئولان محترم کشورمان با بازاندیشی در لایحه ارایه شده، از به بار نشستن اثرات منفی این طرح بر اقتصاد و اجتماع جلوگیری نمایند. در شرایط کنونی، توصیه ما به مسئولان و دست اندرکاران امر، توقف کامل طرح و تدوین یک استراتژی بلندمدت، به عنوان زمینه ساز آزادسازی قیمت ها می باشد که در بطن استراتژی مذکور می بایست تمهیدات زیر در نظر گرفته شود: فراهم آوردن بستری مناسب که در آن تورم داخلی در سطحی پایین باشد، نرخ بیکاری در حداقل ممکن قرار بگیرد و واردات به صورت اصولی انجام گیرد تا انگیزه را از تولیدکننده داخلی نگیرد، مسایل و مشکلات بانکی و پولی بر طرف گردد، بازار سرمایه در کشور از شرایط قابل قبولی برخوردار باشد و نقش حمایتی و نظارتی دولت در برابر بخش خصوصی تقویت گردد. راهکار منطقی تر آن است که قیمت های داخلی (بر اساس هزینه تمام شده) حاکم شوند ولی دولت بتواند بر قیمت انرژی مصرفی مالیات وضع نماید ولی آن را برای آیندگان ذخیره کند. ■

موضوع اصلی یا کاور استوری (Cover Story) این شماره «اقتصاد ایران» را در رابطه با «قیمت گذاری انرژی در ایران» در صفحات ۳۰ - ۳۳ می خوانیم.

بالای تسهیلات بانکی و سیاست های ارزی و بانکی دستوری و غیرکارشناسی مواجه بوده است - علیرغم بازدهی اندک سرمایه با شرایط کنونی - لاجرم باید با قیمت تمام شده بسیار بالایی کالای خود را به فروش برساند که در این صورت با توجه به کیفیت پایین تولیدات ایرانی، نه تنها با افزایش قیمت، بازارهای جهانی را از دست خواهیم داد، بلکه در داخل نیز الگوی مصرف به سمت مصرف کالاهای وارداتی و البته ارزان قیمت تغییر خواهد کرد. لذا اقتصاد کشور، در صورت اجرای نادرست طرح مذکور، با خطری جدی مواجه خواهد شد. حذف مزیت های تولید و کاهش صادرات و فروش، بخشی از آثار منفی این حرکت است؛ در حالی که دولت می تواند با اصلاح ساختار اقتصادی کشور اعم از احترام به بخش خصوصی و توسعه و گسترش حمایت های خود از این بخش، راهکارهای بهتری حتی برای افزایش درآمدهای خود اتخاذ نماید، نه این که با تبدیل هزینه های فرصت خود به رانت، در جهت تقویت اوضاع نابسامان اقتصادی کشور گام بردارد.

### رقابت یا حمایت؟

چرا همواره دولت ها در جمهوری اسلامی ایران رقیب سرسخت بخش خصوصی بوده و هستند؟ از انحصار دولتی گرفته تا به امروز که ظاهراً در آستانه خصوصی سازی شرکت های دولتی هستیم، دولت به انحای مختلف، شرایط را به سمت انزوای بخش خصوصی پیش برده است. شرایط انحصاری تولید در بخش دولتی اعم از ارز دولتی، مواد اولیه ارزان قیمت، یارانه های دولتی، تسهیلات بانکی با شرایط ویژه و موارد متعدد دیگر - برخلاف بخش خصوصی که همواره از این موارد محروم بوده است - پیش از این، رقابت را به نفع دولت رقم زده بود. امروز که با اجرای نسبی اصل ۴۴ قانون اساسی، سهام برخی از شرکت های دولتی به بخش خصوصی واگذار شده است، به نظر می رسد دولت قصد دارد درآمدهایی را که در نتیجه اجرای این اصل از دست داده، با سیاستی که منجر به نابودی بخش خصوصی خواهد شد تأمین نماید! این در حالی است که راه های دیگری نیز لافاقل ارزش بررسی و ارزیابی اولیه را دارند. بر اساس گزارش واحد تحقیقات ماهنامه «اقتصاد ایران»، استاندارد راندمان نیروگاه های گازی در سطح جهان ۵۳ درصد می باشد، حال آن که این رقم در کشور

«جهان تغییر نموده، ما هم به ناچار باید تغییر نماییم»

## دیپلماسی وعده و وعید

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



نگاه دکتر سید علی خُرم، استاد دانشگاه و تحلیلگر ارشد مسایل سیاسی بین المللی

اظهار داشت: کشور ما در نتیجه آزمندی و بی مسؤولیتی بعضی از افراد و همچنین به دلیل ناتوانی جمعی ما از انتخاب های دشوار و آماده ساختن کشور برای یک عصر نو، به شکل ناگواری ضعیف شده است. تمام این مسایل نشانه هایی از

سخنرانی او با ما در مراسم تحلیف، نشان دهنده نوعی «تغییر» نسبت به ۸ سال حکومت نومحافظه کاران در کاخ سفید به شمار می رود؛ ۸ سال حکومتی که آزمونی بود برای همه آنهايي که اعتقاد داشتند آمریکا نتوانست قرن ۲۰ را از آن خود کند و باید از همان دهه اول قرن ۲۱ برای کسب رهبری جهان از هیچ تلاشی فروگذار ننماید. بدین سان بود که آمریکا با تمام توان سیاسی، بین المللی و نظامی خود وارد صحنه جهان گردید و در این ۸ سال هر آنچه توانست به صورت یک جانبه و با چشم پوشی از افکار عمومی جهان و نظرات سایر کشورها و حتی هم پیمانان خود اعمال نمود ولی به جای کسب رهبری جهان، انبوهی از بحران ها، تلفات، خسارات، ضایعات روحی و روانی و گسترش کمّی و کیفی تروریزم را برای جهان به ارمان آورد، به گونه ای که آمریکا را نیز در این گرداب خودساخته فرو برد. سخنان او با ما از این زاویه مهم است که شرایط ناگوار آمریکا را درک کرده و به آن اقرار می نماید.

بروز بحران می باشند. آنچه به صورت کمّی از قابلیت اندازه گیری اندکی برخوردار بوده، اما با عمق بالایی مواجه است، فروپاشی پایه های اعتماد در کشور ما می باشد.

این فروپاشی اساس اعتماد، نه تنها سراسر سرزمین آمریکا را فراگرفت، بلکه دامنه آن به سایر کشورهایی که هیچ نقشی در پیدایش آن نداشتند، کشیده شد. بدین ترتیب، بحرانی جهانی به وجود آمد که هیچ کشوری، حتی جامعه جهانی قادر به مقابله با آن نمی باشد.

او با ما و همه دست اندرکاران سیاسی آمریکا، به ویژه استراتژیست های این کشور متوجه شده اند که چالش فراروی آمریکا کاملاً جدی است، به طوری که حتی دامنه بحث به درون جامعه این کشور کشیده شده به گونه ای که همه جامعه را با نگرانی

بود - با بی توجهی روبه‌رو شده بود. مهار بحران در داخل آمریکا، فقط مشکل و مسؤولیت آمریکا را حل نمی‌کند، بلکه به همان اندازه که ساختار اقتصادی جهان متکی به اقتصاد آمریکا است و این کشور می‌توانست به تأثیرگذاری در جهان بپردازد، اکنون هم تمام مصیبت‌های این اختلال در ساختار مالی جهان، دامن آمریکا را گرفته و این کشور بایستی نسخه‌ای شفاف‌بخش برای بحران مالی بین‌المللی و رکود اقتصادی جهان بیابد. او باما می‌گوید: «وضع اقتصادی کشور، ما را به اقدامی جسورانه و سریع فرا می‌خواند و ما قطعاً دست به کار خواهیم شد.» وی همچنین در مورد بحران اضافه می‌کند: «قدرت بازار برای ایجاد ثروت و گسترش آزادی بی‌رقیب است، اما این بحران به ما آموخت که بدون اعمال نظارت صحیح، بازار می‌تواند از هم بگسلد.»

### خواب‌های بیداری

حقیقت هم همین است که اکثر صاحب‌نظران آمریکایی اعتقاد دارند همه این قول و قرارها، خارج از قدرت او باما است که بتواند به درصد عمده‌ای از آن عمل کند. از سوی دیگر، ساختار سیاسی و اقتصادی آمریکا و تعهدات بین‌المللی این کشور اجازه چنین امری را نمی‌دهد. اگر او باما قادر بود این سخنان را به عمل درآورد، ایالات متحد آمریکا به یک کشور معقول، متعهد و مطلوب در جامعه جهانی تبدیل می‌شد و نیازی به تخاصم با جهان به طور عام و با خاورمیانه به طور خاص نداشت. آیا ساختار سیاسی اقتصادی آمریکا و بدنه کارشناسان دولت این کشور، چنین تفکری دارند و چنین اجازه‌ای به رییس‌جمهور می‌دهند؟ پاسخ منفی است. به عبارت دیگر، اگر او باما هم بخواهد، بدنه حکومت چنین آمادگی فکری را ندارد. شاهد این گفتار، سخنان هیلاری کلینتون و رابرت گیتس در هیأت حاکمه است که بلافاصله، سخنان دیگری را در مورد ایران و عراق بر زبان راندند و نشان دادند با رییس‌جمهور هم‌نظر نیستند. شاید بتوان گفت انتخاب او باما ضرورتی برای تسکین دردهای مردم آمریکا و جلوگیری از تزلزل در وحدت مردم این کشور به شمار می‌رود. این ضرورت مورد اتفاق همه صاحب‌نظران آمریکاست. لذا او باما انتخاب شد ولی این امر نمی‌تواند لزوماً به معنای فاصله گرفتن رهبری آمریکا از تمام سیاست‌های گذشته به شمار رود. ■

مواجه کرده است. وی گفت: «ترس آزاردهنده انحطاط آمریکا، امری اجتناب‌ناپذیر است، بنابراین نسل آینده باید سطح انتظارات خود را پایین‌تر بیاورد. امروز من به شما می‌گویم چالش‌هایی که ما فراروی خود داریم، چالش‌هایی واقعی و جدی می‌باشند. این اقرار ضمن این که بیان واقعیتی نگران‌کننده برای مردم آمریکا است، ولی اولین شرط موفقیت برای مهار بحران و درک این واقعیت توسط دولت‌مردان می‌باشد که می‌توانند مردم را در تمام مراحل سخت در کنار خود داشته باشند.»

### ما بهتریم

او باما بدون ذکر نام، به انتقاد غیرمستقیم از دولت قبلی پرداخت که جهانی از ترس و نگرانی را به وجود آورده و شهروندان آمریکایی را با وعده‌های دروغین تا مرحله‌ای پیش برده است که حقوق فردی و آزادی‌های مطرح آنان را در قانون اساسی آمریکا نقض نموده و در پایان، دستاوردی را نیز به همراه نداشته است. «امروز ما گردهم آمده‌ایم زیرا به جای ترس، امید و به جای ستیز و نفاق، اتحاد را برگزیده‌ایم. دوران شکایت‌های حقیر و وعده‌های دروغین، جزم‌اندیشی‌ها و سرزنش‌های کهنه که برای مدتی بیش از حد بر سیاست ما سایه افکنده بود سپری شده است.» انتقاد او باما از جزم‌اندیشی‌های نومحافظه‌کاران، حاکی از شکست سیاست‌های یک جانبه‌گرایانه آمریکا است که طی ۸ سال، جز دشمنی و نفرت، نتیجه‌ای برای آمریکا به بار نیاورد و چهره‌ای کاملاً منفی از سیاست‌ها و عملکرد سیاستمداران این کشور در جهان، به ویژه در خاورمیانه ترسیم نمود؛ چهره‌ای که شاید او باما نیز در دوران خود نتواند آن را بازسازی نماید.

رییس‌جمهور جدید آمریکا در بخشی از سخنان خود چنین بیان می‌کند: «بی‌شک فرصت برای تغییر مسیر، محافظت از منافع حقیرانه و به تعویق انداختن تصمیمات مناسب گذشته است. از امروز به بعد باید به پا خیزیم، گرد و غبار را از خود بزداییم و کار بازسازی آمریکا را از سر بگیریم، زیرا به هر سو که می‌نگریم کاری برای پیش بردن وجود دارد.»

بی‌شک مهمترین دغدغه او باما، سروسامان دادن به وضع اقتصادی آمریکا است که در دوران جرج بوش - که تنها مسایل امنیتی و نظامی از اهمیت بالایی برخوردار

### بحران، طرح تحول اقتصادی و آزادسازی قیمت انرژی

## بحران سیاست‌گذاری

نگاه دکتر ابوالقاسم هاشمی، استاد دانشگاه و عضو هیأت تحریریه ماهنامه «اقتصاد ایران» به وضعیت اقتصادی کشور



### شفافیت

نگاه و ویژه طرح تحول به آزادسازی قیمت حامل‌های اولیه انرژی - بنزین، نفت، گاز، نفت کوره، نفت سفید و گاز مایع - ظرف مدت سه سال است (ماده یک). هرچند که در ضرورت این امر جای تردید نیست، ولی باید به یاد

داشت که عمده این حامل‌ها قبل از آن که کالای نهایی باشند، یک کالای واسطه‌ای که نهاده تولید بسیاری از فعالیت‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی است، به شمار می‌آیند. آیا وقتی این فرآورده‌ها نقش نهاده تولید را ایفا می‌کنند نیز مشمول آزادسازی یکباره قیمت قرار می‌گیرند؟ هیچ رهنمود شفاف‌ی از لایه‌لای طرح تحول استنباط نمی‌شود. ماده ۶ این طرح فقط به اختصاص سهمی از ۱۵ درصد از وجوه حاصل برای بهینه‌سازی مصرف انرژی در واحدهای تولیدی اشاره می‌کند که دولت را مجاز می‌سازد که حداکثر ۱۵ درصد به این کار اختصاص دهد. از این رو، تهدیدی که هر کدام از صنایع با آن مواجه‌اند، در بوته ابهام قرار دارد. همه چیز در اختیار دولت است که چگونه در طی سه سال، قیمت‌ها را افزایش دهد و چگونه وجوه حاصل را به جبران خسارت بنگاه‌ها سوق دهد. همین مقوله - اما بسیار

بحران مالی جهانی و رسوخ آن به بیکر اصلی اقتصاد اکثر کشورهای جهان، مجدداً این سؤال دیرینه را در اذهان اندیشمندان زنده کرده است که برای مدیریت بهتر اقتصاد آیا باید اقتصاد بازار را با سیاست‌های مداخله‌گر بیشتر همراه کرد یا آن که از حجم مداخله کاست و اجازه داد که مکانیزم‌های تصحیحی این نظام هرچند با تحمیل هزینه‌ای گزاف، اقتصاد را به مسیر صحیح بلندمدت خود هدایت کند؟ آیا اصولاً این بحران زائیده عدم نظارت یا کنترل مدیرانه است یا آن طور که بسیاری آن را به پای گرین اسپن، رییس پیشین بانک مرکزی آمریکا، نوشته‌اند، معلول سیاست‌های نابه‌جای مداخله‌گر دولت؟ بالاخره آیا این بحران نشانه‌ای برای گذر از اقتصاد بازار و سرمایه‌داری و پناه جستن به آموزه‌های سوسیالیسم نیست؟

شمار زیادی از اقتصاددانان برجسته را می‌توان یافت که در هر دو سوی این طیف صف‌آرایی می‌کنند، لیکن همگی در یک نکته متفق‌القول هستند که نکته حایز اهمیت در مدیریت اقتصادی کشور، «کیفیت مداخله است و نه شمار سیاست‌های مداخله‌گرانه.» کیفیت مداخله نیز بر سه محور شفافیت، سازگاری و پاسخگویی محک زده می‌شود. به نظر می‌رسد غفلت از هر سه مقوله در بسیاری از سیاست‌گذاری‌های سال‌های اخیر، زمینه‌ساز مشکلات حاد امروزی شده که اجرای طرح تحول در فضای پریشان اقتصاد کنونی نیز ضرورت بازخوانی بسیاری از این سیاست‌ها را در چندان کرده است.